

سوالات تجزیه و ترکیب از آیات یکم تا هفتم سوره مبارکه قلم
(سوالاتی که با رنگ آبی نوشته شده اند مهمترند)

وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱)

۱. معنای واو در "والقلم" و متعلق آن:

- واو قسم است و متعلق به فعل قسم محذوف است و حذف فعلش واجب است.
- توضیح: حروف قسم عبارتند از: «باء و واو و تاء و لام و مین» که باء اصل در حروف قسم است و میتواند فعل قسم همراهش ذکر گردد ولی باقی حروف قسم، فعل قسم واجب الحذف است.

۲. احتمالات در نوع "ما":

- چند احتمال مطرح است:

الف) مای مصدریه: یعنی قسم به قلم و به سطر نویسندگان و در "سطر" دو احتمال است: یا معنای مصدری اش مراد است یعنی قسم به قلم و قسم به نوشتن و یا مصدر به معنای مفعول است یعنی قسم به مکتوبات آنها...

ب) مای موصول اسمی: یعنی قسم به آنچه را که می نویسند.

۳. بررسی لغوی "یسطرون":

- سَطَرَ يَسْطُرُ سَطْرًا؛ سَطَّرْتَهُ به معنای کَتَبْتَهُ می باشد و متعدی بنفسه است.

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲)

۴. نقش جمله "ما أنت بنعمة ربك بمجنون":

- جمله جواب قسم است و محلی از اعراب ندارد.

نکته: جواب قسم اگر منفی باشد مقرون به چیزی نمی شود اما اگر مثبت باشد

۱. اگر اسمیه باشد: غالبا با اِنَّ و لام ابتداء در مابعدش می آید (وجود یکی از آندو لازم است)

۲. اگر فعلیه باشد

۱. اگر ماضی باشد: غالبا مقرون به لام و قد می گردد.

۲. اگر مضارع باشد: غالبا مقرون به لام و نون تأکید می گردد.

۵. معنای باء در "بمجنون و متعلق جار و مجرور:

- باء زائده است که بر سر خبر "ما" آمده است جهت تأکید نفی نکته: یکی از پنج موضعی که باء زائده داخل می شود بر سر خبر منفی است قیاساً اما بر سر خبر مثبت وارد نمی شود قیاساً
- حروف زائده نیازمند به متعلق نیستند.

نکته: حروف جرّی که نیاز به متعلق ندارند عبارتند از:

۱. حروف زائده (حروف لام و باء و کاف و مِمْ گاهی زائده واقع می شوند)
۲. حرف شبه زائده: عبارتند از: لعلّ جاژه در نزد قبیله هذیل، لولای جاژه بنابر نظر سیبویه، رُبّ، کاف تشبیه در نزد اخفش و ابن عصفور، حروف استثناء (خلا و عدا و حاشا)

نکته: فرق اصلی حروف شبه زائده با حروف زائده این است که حروف شبه زائده معنای جدید به کلام افاده می کنند.

۶. نوع "ما":

- از حروف مشبّهة بلیس (ما، إن، لا، لات) می باشد که در نزد حجازین رافع اسم است و ناصب خبر با سه شرط: خبر یا معمول خبر بر اسم مقدّم نگردد، إن زائده بعدش واقع نشود، نفیشت توسطّ إلا شکسته نشود.
- ۷. معنای باء در "بنعمة" و متعلق جاژ و مجرور:
- باء سببیه است (یعنی به سبب نوع خوشی ئی که خدایی است دلیلی بر جنون تو نیست) یا باء مصاحبت است و یا باء استعانت است (یعنی با ابزاری که خداوند برای خوشی جسمی و روحی تو در اختیار قرار داده است تو مجنون نیستی).
- نِعْمَةٌ مصدر نوعی است از فعل نَعِمَ يَنْعَمُ نَعْمَةً یعنی آسایش و رفاه دارد؛ بنابراین معنای آیه اینطور می شود: تو به سبب حالت آسایش و حالت نیکویی ئی که از نوع حالت نیکویی که از ناحیه خداست، مجنون نیستی یعنی خدا به تو کمبودی از لحاظ حالات روحی و جسمی نداده است تا موجب جنون تو گردد.

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳)

۸. نوع لام در "لأجراً":

- لام تأکید است برای تأکید مضمون جمله و چون این جمله، عطف بر جمله جواب قسم همانطور که گفته شد جمله جواب قسم اگر اسمیه باشد حتماً باید با إن یا لام ابتداء یا هر دو بیاید.

۹. نوع "غیر" :

- غیر وصفیه است که باید حتماً موصوفش نکره یا شبیه نکره (معرف به ال جنس) باشد همانطور که الای وصفیه باید موصوفش جمع نکره یا شبه جمع نکره باشد.
- نکته: غیر در اصل مصدر فعل غَارَ یَغورُ غیراً به معنای فراهم کردن غذا یا از غَارَ یغَارُ غیراً به معنای غیرت داشت است ولی از این معنای نقل شده است به معنای مغایر یا سویی

۱۰. بررسی استعمالی "منون":

- از فعل مَرَّ یَمُرُّ مَرّاً که اسم مصدرش مَرَّةٌ است به دو معنی می آید
۱. به معنای نعمت دادن و با "علی" متعدی می شود مانند "أنعم" که با "علی" متعدی می شود.

۲. به معنای قطع کردن که متعدی بنفسه است و اسم مفعولش "منون" می شود به معنای

مقطوع

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)

۱۱. نوع لام در "لعلی خلق": لام ابتدائی که بعد از اِنْ می آید اگر بر سر خبر داخل شود مزحلقة نامیده می شود زیرا در اصل بر سر اسم بوده است اما به دلیل قبح جواب بین لام و اِنْ، غلطانده شده بر سر خبر

۱۲. بررسی لغوی و صرفی "خُلُق":

- ماده خلق در چندین معنی استعمال شده است که همگی برگشت به یکی از این دو معنی می کنند: ۱. اندازه گیری ۲. نازک شدن؛ خُلُق و خُلُق و خُلُق همگی مفردند و به معنای سَجِيَّة هستند زیرا قدر و منزلت صاحبش بر آن اندازه گیری می شود.

فَسْتَبْصِرْ وَ يُبْصِرُونَ (۵)

۱۳. نوع فاء در "فستبصر":

- فاء فصیحه است: إذا كان الامر هكذا فستبصر و يبصرون: یعنی حال که تو مجنون نیستی و اجر غیر مقطوع برای توست پس به زودی می بینی که مجنون واقعی کیست؟

بِأَيِّكُمْ الْمُفْتُونُ (۶)

۱۴. معنای باء در "بایکم":

- سه احتمال وجود دارد:

۱. زائده و "ایکم" مبتدا و مابعدش خبر

۲. به معنای فی، اگر "المفتون" اسم مفعول باشد: یعنی مجنون در کدام قبیله از شماست.

۳. به معنای الصاق، اگر "المفتون" مصدر باشد: یعنی جنون به کدامیک از شما چسبیده است.

▪ نکته: جمله اسمیه "بایکم المفتون" محلاً منصوب بنابر مفعول به بودن برای ستبصر است زیرا به واسه ای استفهامیه تعلیق از عمل شده است.

۱۵. تجزیه و بررسی لغوی "المفتون":

▪ دو احتمال در مفتون است

۱. اسم مفعول است از فَتَنَ فِتْنٌ یَفْتِنُ فُتُونًا یعنی کسی مورد فتنه قرار گرفته و مالش یا عقلش زائل شده که اینجا مراد زائل العقل است و اصل فَتَنَ به معنای داخل شدن در آتش برای جدایی خالصی و ناخالصی است لذا در معنای آزمایش به خیر یا شر استعمال شده تا ناخالصی شخص روشن گردد و کسی که مورد بلای شر قرار می گیرد ممکن است عقلش از شدت بلا زائل گردد.

۲. مصدر مانند میسور و معقول

۱۶. معنای "أل" در "المفتون":

▪ ال موصوله است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷)

۱۷. نقش جمله "إِنَّ رَبَّكَ...":

▪ جمله استینافیه است.

۱۸. ترکیب "هو" و مفاد آن:

▪ ضمیر فصل: تأکید و حصر و فصل بین خبر و تابع ولی اینجا مفادش فقط دو تایی اول است.

۱۹. تجزیه "أعلم":

▪ اسم تفضیل

۲۰. معنای باء در "بمن ضلَّ":

▪ باء تعدیه است زیرا علم در لغت سه استعمال دارد:

۱. متعدی به حرف جرّ باء اگر به معنای شعر باشد یعنی علم ریزین

۲. متعدی بنفسه یک مفعولی: اگر به معنای عرف باشد

۳. دو مفعولي: اگر از افعال قلوب و به علم يقين باشد.

۲۱. بررسي لغويّ "سبيل":

▪ اصل سبيل از سبل به معنای امتداد است و چون طريق ، امتداد دارد به آن سبيل گویند.

۲۲. تجزيه و بررسي لغوي "مهندين":

▪ اسم فاعل از باب افتعال که با إلی متعدي مي شود اما ثلاثي مجردش (هَدَي هَدِي هداية) به دو نحوه استعمال مي شود:

۱. متعدي بنفسه به دو مفعول: هداه الله الطريق

۲. متعدي بنفسه يك مفعولي و به مفعول دوم به واسطه الي